

بگو از مدرسه برمی‌گردی

6 اردیبهشت 1405

تقدیم به روح پاک دانش‌آموزان مظلوم و شهید مدرسه شجره طیبه میناب

میناب به ایران جان داد ...
دوباره منو صدا کن، دخترم!
بگو: بابا، که دلم شاد بشه
بگو از مدرسه برمی‌گردد
تا دوباره خونه آباد بشه
تو و خنده‌های همکلاسیات
تو مسیر خونه باید باشه
تو به محض دیدنم ناز کنی
تا گل از گونه بابا واشه
آرزو می‌کردی که بزرگیات
یه پرستار بی‌ادعا بشی
من و مادرتو تیمار کنی
که عصای دست ما دوتا بشی
تو رو صبحانه نخورده تا دبستان بردم
این همون داغیه که قلب منو سوزونده
حالا مادر رو به آتیش می‌کشه؛ دخترکم
لقمه نخورده‌ای که تو کیفیت جا مونده
داره لالایی برات می‌خونه
مادری که لاله‌هاش پرپر شد
لایی لایی گل نوروز ندیده
بعد تو بهارمون، آذر شد
رنگی رنگی بوده دنیات اما
تیرگی فکر شکستت بوده
شنیدم دستتو پیدا کردن
که مداد رنگی تو دستت بوده
تا ابد تشنه آغوش توام
می‌بینم از تو نمونده بدنی
غربتت رو همه جا حس می‌کنم
تو برام معنی خاک وطنی
تو رو صبحانه نخورده تا دبستان بردم
این همون داغیه که قلب منو سوزونده

حالا مادر رو به آتیش مي‌کشه؛ دخترکم
لقمه نخورده‌اي که تو کیفیت جا مونده

سجاد عزيزي